

«فرزندان من» در بازار کتاب

رمان «فرزندان من» در سال ۲۰۱۸ به چاپ رسید و در همان سال برنده جایزه «ایوآندریچ»، جایزه کتاب بزرگ روسیه، و کتاب برگزیده مردمی شد. در سال ۲۰۲۱ نیز این رمان جایزه بهترین کتاب خارجی فرانسه را دریافت کرد.

داستان «فرزندان من» در شوری سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ میلادی می‌گذرد. قهرمان رمان، یاکوب باخ معلمی آلمانی‌تبار در یکی از روستاهای سواحل ولگاست که زندگی‌اش با نظامی بکتواخت و ساده جریان دارد تا این‌که روزی نامه‌ای از آن سوی رودخانه‌ی ولگا به دستش می‌رسد که از او خواسته شده تا به کلاری جوان آلمانی درس بدهد.

پیش از این، رمان «زلیخا چشم‌هایش را باز می‌کند» که برای نویسنده جایزه کتاب بزرگ روسیه و جایزه یاستا پولیانا را به ارمغان آورده بود، توسط همین مترجم به فارسی برگردانده شده بود. این کتاب برنده جایزه ابوالحسن نجفی برای بهترین ترجمه سال ۱۳۹۷ شد.

فرزندان من برخلاف زلیخا چشم‌هایش را باز می‌کند، رمان تاریخی نیست، اما در بستر وقایع تاریخی دوران اولیه شوروی اتفاق می‌افتد. همراه با داستان زندگی یاکوب باخ، شاهد جنگ‌های داخلی، قحطی بزرگ ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ و سرگذشت آلمانی‌های ولگانشین هستیم. آلمانی‌هایی که سال‌ها پیش با دعوت کاترین کبیر به امید سعادت پایدار به روسیه تزاری کوچیده بودند و حالا سرنوشت‌شان بازپچه دست قدرت‌های بزرگ آلمان و شوروی است.



در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «مزرعه چشم‌به‌راه‌شان بود. خانه‌تاپای پنجره‌ها فرو رفته در برف دل‌تنگی به حصارهای چفت‌شده‌اش نگاه می‌کرد. درخت‌های سیب سرشاخه‌های یخ‌زده‌شان را از انبوه برف بیرون آورده و صدایشان می‌کردند. هنوز آسمان ستاره داشت که باخ و کلارا اجاق را روشن کردند. برف را در کتری جوش آوردند و آب داغ نوشیدند و خسته و کوفته کنار آتش خواب‌شان برد. باخ از نور تندوتیزی که به صورتش می‌زد بیدار شد.

تلاوی خورشید در خانه راه گرفته بود؛ از اتاق خواب دخترانه به مهمانخانه و به مطبخ تنگ با اجاق بزرگ وسطش. کلارا زودتر بیدار شده بود و همه کرکه‌های چوبی را باز کرده بود. این‌طور باخ و کلارا ساکن این خانه شدند و گرمش کردند، اتاق به اتاق؛ و جب به جب.»

رمان فرزندان من نوشته گوزل یاخینا با ترجمه زینب یونسی در ۴۶۶ صفحه و با قیمت ۲۸۵ هزار تومان از سوی انتشارات نیلوفر منتشر شده‌است.



در نشست روایت پیشرفت «ژرفا» مطرح شد

«خط مقدم»؛ پیش‌تاز روایت پیشرفت

در اسامی یگان موشکی روی می‌دهد، اما تجلی آن خلوص، صمیمیت و صفا در داستان «ما می‌توانیم»، خودکفایی و شکستن تحریم‌هاست. به نظرم روایت کتاب از پیشرفت یگان موشکی، فقط در فضای آزمایشگاه و تحقیق روی نداده و بخش زیادی از آن توکل به ذات احدیت است که می‌تواند هوای بنده پرتلاشش را در تأمین قطعات و ابزار داشته باشد. درواقع مهندسی معکوس در روایت پیشرفت کار روبه‌راهی است، اما در ساخت موشک دوربرد چندین دانش مطرح است، ولی تأمین قطعات و لوازم موشک در آن زمان بسیار دشوار بود. امروز روایت پیشرفت در زیر نور دوربین‌ها صورت می‌گیرد اما تأسیس واحد موشکی گمنامی و نادیده شدن می‌طلبید و آنها می‌دانستند که قرار نیست شناخته شوند و مقابل دوربین قرار بگیرند.

روایت پیشرفت؛ روایت شکست‌ها، پیروزی و تحول است

در ادامه نشست فائزه غفار حدادی، مؤلف کتاب خط مقدم گفت: این کتاب برشی از زندگی حسن طهرانی مقدم است در زمانی که او ۱۳ نفر از اعضای توپخانه سپاه را انتخاب می‌کند و به سوریه می‌برد تا نحوه پرتاب موشک را یاد بگیرند. به دشواری توانستند از حافظ اسد اجازه بگیرند که نیروها را به سوریه ببرند، درحالی‌که موشکی در ایران وجود نداشت. در این برهه دوساله آنها موفق شدند از قذافی لیبی چند موشک بگیرند. هرچند قذافی موشک‌ها را به همراه سرجه‌های‌شان که تیم پرتاب موشک است به ایران می‌فرستد.

مؤلف کتاب خط مقدم افزود: در قالب کتاب‌های روایت پیشرفت به این قائلیم روندی را شروع کنیم که از یک نقطه آغاز شده و به پیشرفت رسیده است. کارشناسان این حوزه معتقدند در این قالب باید روایت شکست‌ها، پیروزی و تحولی را که به طی راه منجر شد و در پایان پیروزی در پی داشت، با جزئیات بیان کنیم.

این نویسنده عنوان کرد: این اثر ۵۰۰ صفحه‌ای دو سال از زندگی طهرانی مقدم را پوشش می‌دهد، اما توانسته است وارد جزئیات شود و از نزدیک اتفاقات را بکاود و روایت کند. این نوع روایت خیلی کمک می‌کند به این‌که الگویی ترسیم شود برای کارهای مشابه و آدم‌های معمولی در جاهای مختلف که می‌خواهند حرکتی را از صفر شروع کنند با دست خالی.

غفار حدادی گفت: طهرانی مقدم را تا قبل از شهادتش نمی‌شناختم و چون خارج از ایران بودم حتی از شهادتش خبردار هم نشدم. اطلاعاتی درباره این سردار نداشتم و دو سه ماه پس از شهادتش به ایران برگشتم. قبلاً کتابی با همراه استاد قاسمی پور درباره شهدای موشکی ایران نوشته بودم که سال ۸۸ شهید شده بود. افرادی که در تیم موشکی بودند کتاب را خوانده بودند و با من تماس گرفتند و خواستند کتابی هم درباره سردار طهرانی مقدم نوشته شود. آن موقع من اظهار بی‌اطلاعی کردم درباره این شخصیت! آنها گفتند چطور این شخصیت را نمی‌شناسید؛ او پدر موشکی ایران است.

نشست‌های «روایت پیشرفت» با موضوع کتاب «خط مقدم» در قالب هفدهمین جلسه از سلسله نشست‌های «عصر کتاب» توسط مرکز مطالعات راهبردی ژرفا و اندیشکده هنر و رسانه برگزار شد. در این نشست ادبی فائزه غفار حدادی، نویسنده کتاب «خط مقدم» و محمد قاسمی پور، محقق و پژوهشگر حوزه ادبیات پایداری حضور داشتند. خط مقدم از انتشارات شهید کاظمی، روایتی داستانی و مستند از تشکیل یگان موشکی ایران با محوریت زندگی شهید حسن طهرانی مقدم است.

در آغاز دهه ۹۰ کسی روایت پیشرفت را جدی نمی‌گرفت

محمد قاسمی پور، پژوهشگر ادبیات پایداری و مقاومت در بررسی و معرفی کتاب خط مقدم گفت: این اثر را می‌توان جزو پیشگامان و پیش‌تازان جریان روایت پیشرفت قلمداد کرد. این جریان در سه چهار سال اخیر حسب تأکیدات رهبر معظم انقلاب پرخوار و پرتکرار بود. چندین نهاد و سازمان درگیری این را دارند که در زمینه «روایت پیشرفت» کار کنند. اما اگر به تاریخ انتشار کتاب و توضیحاتی که نویسنده ارائه داد نگاه کنیم متوجه می‌شویم در آغاز دهه ۹۰ این عنوان خیلی معنا دار نبود و کسی آن را جدی نمی‌گرفت. وی ادامه داد: پیشرفت باید به شکلی باشد که به موازات تحول و دستیابی به افق‌های بالای تکنولوژی، مرد و زن باورمند ایرانی معتقد به آن مسیر، خودش رشد و تکامل پیدا کند. این اتفاق در دوسالی که در کتاب شرح داده شده، روی داده است.

پژوهشگر ادبیات پایداری و مقاومت با اشاره به نکات جالب شخصیت مؤسس واحد موشکی ایران گفت: به نظرم نسل امروز باید بداند که حسن طهرانی مقدم یک استقلال‌تیر بود و دنیای آبی او برای مخاطب امروز جذاب است. او فوتبالیستی بود که وقتی یاس گل می‌داد، اگر خراب می‌کردند تا سه روز به طرف تذکر می‌داد که اگر این بار خراب کنی دیگر به تو پاس گل نمی‌دهم!

موشک‌های حاج حسن با موشک‌های جدید کل بیندازند!

قاسمی پور با اشاره ویژگی‌های شخصیتی طهرانی مقدم گفت: وجه دیگر طهرانی مقدم فعالیت‌هایش در حوزه ساخت موشک است، گرچه موشک‌هایی که یگان او شلیک می‌کرد قدیمی شده بود و اگر الان درباره آنها با کارشناسان امروز هوافضا صحبت کنید، می‌خندند! به نظرم در یک اثر کمیک استریپ این موشک‌ها می‌توانند با موشک‌های جدید کل بیندازند. شاید این موشک‌ها دچار فرسودگی شده باشند، اما آن موقع همین موشک‌ها به بغداد رسیدند. محمد قاسمی پور در ادامه گفت: در دهه‌های بعد تحولات زیادی

